



بوطیقای صنعت عصارخانه سنتی اخلاقی نجف آباد

وحید اسکریپور*، نسیم فخاری زاده**

(تاریخ دریافت مقاله اردیبهشت ۱۳۹۳/۸/۱۰، تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۰/۲۵)

چکیده

آیات قرآنی و ادعیه موجود بر روی سنگ آسیاب عصارخانه سنتی اخلاقی نجف آباد، نظر نویسندگان این مقاله را به خود جلب کرد تا رابطه میان این آیات در صنعت سنتی و تقابل و بیگانگی آن با فناوری مدرن بررسی گردد. شهر نجف آباد واقع در ۲۹ کیلومتری غرب استان اصفهان همزمان با حکومت شاه عباس اول صفوی تأسیس شد. مقتضیات جغرافیایی و اقلیمی این منطقه، موجبات شکل گیری و رونق کارگاه های روغن کشتی به نام عصارخانه را فراهم ساخت. عصارخانه ها علاوه بر تأمین روغن چراغ جهت روشنایی و مصارف خوراکی، نقش مهمی در تهیه خوراک دام ها و کود لازم برای مزارع کشاورزی را بر عهده داشتند. عصارخانه اخلاقی یکی از قدیمی ترین و بزرگترین عصارخانه های موجود در قلب شهر نجف آباد است که قدمت آن به دوران صفویه در حدود سال ۱۰۵۱ هجری شمسی باز می گردد. بررسی مسأله مورد نظر (علل وجود آیات) در چهارچوب روش مردم شناسی صنعت و فناوری، صورت گرفته و یافته ها، نمایانگر تفاوت در نظام های عملیاتی حاکم بر ساحت صنعت سنتی و فناوری مدرن است که تفاوت های ماهوی در سازمان فرایندهای کار در این دو نظام و شبکه های ارتباطی و نسبت های وابسته به نظام سنتی را آشکار می سازد و حضور بوطیقای انسان را در جهان مأنوس، به موازات صنعت قدسی پیش برده و شأنیت ابزارمندی را تا سرچشمه آفرینش ارتقاء می دهد.

واژگان کلیدی: بوطیقا، صنعت سنتی، عصارخانه اخلاقی، مأواگزینی، مردم شناسی صنعت، نجف آباد.

* استادیار باستانشناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، دانشکده هنر اسلامی (نویسنده مسئول) /

vahidaskarpour@gmail.com

** کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشکده فرش، دانشگاه هنر اسلامی تبریز / nasimfakharizadeh@gmail.com

مقدمه

مسئله وجود آیات قرآنی روی سنگ‌های آسیاب عصارخانه سنتی «اخلاقی» (آقا) واقع در شهر نجف‌آباد پایه و اساس این مقاله است. وجود زمین حاصلخیز، موجب شده تا این محدوده جغرافیایی، سکونت بلندمدت انسانی را در آن ممکن ساخته و وجود آثاری نظیر آتشکده‌های متعلق به پیش‌از اسلام (سیرو^۱، ۱۹۶۵) گواهی بر این امر اند. خاک مستعد، این محدوده را به بستری مناسب برای ایجاد زمین‌های کشاورزی و باغ‌های میوه تبدیل ساخته است. با این حال شاکله اصلی شهر نجف‌آباد (یا همان دیارنون) به دوره صفوی بازمی‌گردد و از همان هنگام است که بیش از همه به دلایل نظامی این مکان برمبنای نقشه‌ای شهری صورت بندی شد (یزدانی نجف آبادی، ۱۳۸۳، ۴۶-۴۳). از همان بدو ایجاد این شهر، صنعت سنتی عساری و کارگاه‌های وابسته به آن (عصارخانه‌ها) در بستر آن نمایان شدند (ایزدی و سرمدی، ۱۳۸۷، ۵۷) و این فن در آن رونق یافت.

عصارخانه اخلاقی یکی از کهن‌ترین نمونه‌های همچنان موجود این کارگاه‌ها محسوب می‌شود (عباسی، ۱۳۸۷). نمایانی عبارات و آیات قرآنی روی برخی از ابزارهای موجود در این عصارخانه، از آن رو مهم است که در نسبت با فهم عصر مدرن در باب فناوری، امری بیگانه محسوب شده و گسستی را در آن فهم ایجاد می‌کند. این گسست همان است که رو در رویی میان صنعت سنتی و فناوری مدرن را دامن می‌زند. فهم چرایی نمایانی آیات قرآنی روی ابزارهای کارگاه صناعی اخلاقی می‌تواند به درک مطلوب‌تر گسست مورد بحث و تفاوت‌های ماهوی موجود میان صنعت سنتی و فناوری مدرن بیانجامد.

بحث از تفاوت‌های ماهوی موجود میان صنعت سنتی و فناوری مدرن در این مقاله درون چارچوب مردم‌شناسی صنعت و فناوری پیکربندی می‌شود. مردم‌شناسی صنعت؛ رویکردی در مردم‌شناسی است که همزمان با جدی شدن مباحث مربوط به «فرهنگ مادی»^۲ درون این حوزه از انسانیات در دهه ۱۹۸۰ میلادی مورد توجه قرار گرفت (لمونیه^۳، ۱۹۸۶). این رویکرد زایش و برآیش خویش را بیش از همه مدیون پژوهش‌ها و منظرهای لروی-گوران، مردم‌شناس شهیر فرانسوی است که با به میان کشیدن مفاهیمی کلان نظیر «زنجیره عملیاتی»^۴ در باب صناعات باستانی و سنتی بر آن شد تا جنبه‌های اجتماعی و

¹ M.Siroux

² Material culture

³ P. Lemmonier

⁴ Chain opératoire

فرهنگی فرآیندهای فنی را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد (لروا-گوران^۱، ۱۹۴۵؛ ۱۹۴۳؛ برداشت از دابرس^۲، ۲۰۰۰). البته مباحثی که در بدو امر در ساحت مردم‌شناسی صنعت مورد توجه و اقبال واقع شد (امری که خود می‌تواند پیامد ظهور ابتدایی این رویکرد در فرانسه محسوب شود)، گونه‌ای چارچوب بندی جامعه‌شناختی و جهت‌گیری مارکسیستی را معطوف به نیروها و نسبت‌های تولید برآمده از صنعت جوامع و اجتماعات سنتی-پیشامدرن در خود مستتر داشت (برای نمونه بنگرید به: لمونیه^۳، ۱۹۸۶؛ ۱۹۹۲؛ فافنبرگر^۴، ۱۹۹۸). مفهوم «نظام فنی/اجتماعی»^۵ یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم مطرح در مردم‌شناسی فناوری آغازین بوده است (فافنبرگر، ۱۹۹۲، ۴۹۳). مراد از این مفهوم، آن فعالیت فناورانه متمایزی است که از پیوند فنون و فرهنگ مادی با توازن اجتماعی کار برمی‌خیزد (همان، ۴۹۷). بحث مردم‌شناختی در این زمینه آن است که در شکل‌گیری نظام‌های فنی/اجتماعی جوامع مختلف لزوماً منطق و معیارهای فایده‌گرایانه یا سودمندی‌های خردمندانه در جریان نیست و «گزینش اجتماعی، تاکتیک‌ها، فنون بدیل و باز تعریف اجتماعی نیازها و امیال، همگی نقشی را در خیزش آن نظام‌ها برعهده دارند» (همان، ۴۹۹).

در کنار این منظر جامعه‌گرایانه به مردم‌شناسی اجتماعی فناوری، «آلفرد ژل» (جل^۶)، ۱۹۹۸ نیز با وارد ساختن مفهوم «عاملیت»^۷ و بسط آن به جهان مصنوعات، گامی دیگر را در ارتقای این رویکرد برداشت؛ ابزارها، فنون و مصنوعات که به واسطه آنها تولید می‌شوند نه عناصری ایستا، که میانجی‌گر عاملیت‌های اجتماعی درون نسبت‌های اجتماعی هستند. در این معنا، تنها انسان نیست که به جهان مصنوعات فناورانه شکل و صورت می‌بخشد، بلکه آن مصنوعات نیز متقابلاً در دگردیسی و جهت‌دهی به افکار، منش‌ها و کنش‌های انسانی، نقشی فعال و کتمان‌ناپذیر دارند. همین نقش فعال و متقابل مصنوعات در جهان انسانی است که موجب می‌شود تا همه جنبه‌ها و ساحات زندگی انسان، حتی افکار و باورها به مثابه بنیادی‌ترین آنها به شیوه‌های مختلف دست‌خوش اثرپذیری از بسترهای مادی شوند و هم از این روست که شکافی بنیادین میان صنعت سنتی و سلطه ماشین در

¹ A. Leroi-Gourhan

² M.A. Dobres

³ P.Lemmonier

⁴ B.Pfaffenberger

⁵ Sociotechnical system (STS)

⁶ A. Gell

⁷ Agency

فناوری/ علم مدرن، زندگی انسان را وارد مرحله‌ای بی‌سابقه و ناآزموده کرده و همین تجربه‌ناشدگی وضعیت کنونی، گاهی هراس‌ها و تردیدهایی آینده‌نگرانه را نیز دامن می‌زند (هایدگر^۱، ۱۹۵۴).

تیم اینگولد در بحث از «ابزارها، اذهان و ماشین‌ها؛ سیری در فلسفه فناوری» (اینگولد^۲، ۱۹۸۸) می‌کوشد تا تبیینی جامع از تفاوت‌های بنیادین موجود میان صنعت سنتی و فناوری مدرن به دست دهد. وی در این مسیر، آرای مختلفی را بررسی کرده و در نهایت مهم‌ترین تفاوت صنعت سنتی را با فناوری مدرن نظام‌های عملیاتی حاکم بر هر یک از آنها بر می‌شمارد و به درستی نشان می‌دهد که «سازمان فرآیندهای کار» است که میان این دو ساحت اختلاف افکنده است؛ صنعت سنتی با بدن‌های متخصص و اذهان ورزیده سر و کار و بر دانش‌ها و مهارت‌هایی اتکا دارد که متعلق به فن‌ورزان است؛ درحالی که در فناوری مدرن یک «محرک اصلی» موجب به حرکت درآمدن بخش‌های مختلف ماشین‌ها شده و کارگران، پیش‌خدمتان آنها در شمار می‌آیند. پس اگر شکافی میان این دو ساحت کنش‌گرانه انسان در جهان موجود باشد، آن است که اولی جهان مأنوس انسانی است که درونش مأوا گزیده و درگیری نفسانی (حاصل جسم و روح) با همه عناصر آن جهان دارد و دومی نیز جهانی نامأنوس و در تسلط ماشین و سرمایه که انسان صرفاً کارگزار و خادم آن است.

جهان مأنوس هر اجتماع انسانی پیشامدرن، از چهار رکن اصلی تشکیل شده است؛ زمین‌سیما^۳، کارسیما^۴، مصنوعات و انسان. زمین‌سیما صورتی است که به واسطه حرکت صورت‌های اندامواره‌ای در جهان و درون شبکه‌ای از نسبت‌های کامل میان عناصر موجود در یک محدوده زمانی/ مکانی مشخص شکل گرفته و گشوده می‌شود (اینگولد، ۱۹۹۳). فن‌ورزی انسان، بخشی جدایی‌ناپذیر از همین شبکه ارتباطی کامل است و زمین‌سیمای انسانی را می‌سازد که در حقیقت همان عالم (جهان) زیست اوست. حرکتی که فن‌ورز به واسطه تجربه، دانش، بدن ورزیده و ذهن آزموده خویش در جهان نسبت‌ها انجام می‌دهد، همانا کارسیمای اوست. کارسیما؛ خصلتی جمعی، مراقبه‌آمیز و هماهنگ دارد و در بستر آنیتی حضوری محقق می‌شود. از همین روست که انسان به ضرورت، موجودی اجتماعی است و در عین حال فن‌ورز. جهان مأنوس از بطن این حرکت مداوم که هم درون زمین‌سیما

¹ M.Heidegger

² T.Ingold

³ Landscape

⁴ Taskscape

صورت می‌گیرد و هم موجب دگردیسی آن می‌شود به وجود می‌آید؛ عالمی که از باورها و تفاسیر مفهومی گرفته تا آداب و رسوم اجتماعی و نظام‌های معیشتی را در هماهنگی و تعادل با یکدیگر بیکریندی می‌کند.

جالب است که این شکل از صورت‌بندی مردم‌شناختی، از حضور فن‌ورزانه انسان در جهان، در ادبیات ابن‌خلدون جایگاه و شأنتی استوار دارد؛ آنگاه که اصطلاح «عمران» را مفهوم‌سازی می‌کند تا هم اجتماع انسانی را از آن مراد کند و هم فعالیت‌های اقتصادی/ معیشتی و نظام‌های سیاسی آن اجتماع را مورد اشاره قرار دهد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۲). به نظر می‌رسد این مفهوم‌سازی یکی از پدران مردم‌شناسی تا کنون چندان مورد عنایت واقع نشده و جز معرفی مختصری از آن به عمل نیامده (خلیلی تیرتاش، ۱۳۸۳) و به شدت چشم‌انتظار نظریه‌پردازی‌های جدید است. با این حال در این نوشتار تلاش شده تا به شکلی مقدماتی به قابلیت‌های آن در زمینه مردم‌شناسی صنعت و فناوری اشاره‌ای مختصر شود (برای بحثی در این باب بنگرید به: عسکریپور، ۱۳۹۲).

بنابراین مسئله و پرسش مطرح در این مقاله، درون چارچوب شکاف بنیادین میان صنعت سنتی و فناوری مدرن تبیین شده و این مقاله بر آن است تا خصلت‌های عصارخانه را به‌مثابه یکی از صناعات سنتی، همراه با نمونه موردی عصارخانه آقا (اخلاقی) نجف‌آباد اصفهان در قالب جهان‌مانوس انسان‌مواگزیده برشمرده و واکاوی کند.

۱. چهارچوب نظری و روش‌شناسی

۱.۱ تفاوت میان صنعت سنتی و فناوری مدرن؛ تفاوت میان صنعت سنتی و فناوری مدرن نه در درجه و میزان، که در تفاوتی ماهوی است. صنعت سنتی بر مهارت انسان فن‌ورز اتکا دارد که به هم آورنده حرکات دست، چشم، ذهن و قوای حسی و ادراکی وی است. فن‌ورز «ماهر» در کانون فرآیند تولید صنعتی، یا آنچه «صنعت دست» خوانده می‌شود جای دارد. به تعبیر اینگولد، فن‌ورزان، ابتدا باید تصویری از صورتی را که بناست بسازند در ذهن خویش تداعی کنند و نیز در برگردان آن تصویر به حرکات دست و ابزار از طریق کسب مهارت‌های حسی- محرکه توانمند باشند (اینگولد، ۲۰۰۰، ۳۱۰). در آنچه به صنعت دستی نامبردار است، تنها نیروی ماهیچه‌ای فن‌ورز در کار نیست، بلکه توانایی‌های وی بر دانش، مهارت و تجربه انسانی بنیان یافته است (همان، ۳۱۱). همین امر موجب می‌شود تا صنعت دستی در بطن شبکه‌ای از روابط متقابل و درگیرانه انسانی و انفسی

مفصل بند شود و چفت و بست یابد. در هر حرکتی از این ساحت صناعی و هر صورتی که زایشی از مجموعه‌های در هم تنیده آن حرکات است، نشانی از نفس انسانی فن‌ورز نهفته است؛ دانش وی که با دانش جمع و در نهایت با درک از عالم پیوند یافته، مهارت اندام‌های وی که با ریتم شیوه‌های سکونت وی درون جهان، هماهنگی یافته و تجربه‌ای که موجب رشد و شکوفایی پیوند میان آن دانش و مهارت می‌شود. در ساحت فناوری مدرن اما، هرچند همه این نسبت‌ها و پیوندها وجود دارند، انسانی و انفسی نیستند. در عرصه فناوری ماشین، هر چند صورت‌های ساخته شده در نهایت صنع انسان‌اند، کاملاً تهی از نفس وی هستند. وضعیتی که در صنعت دستی وجود داشته، در این عرصه به کلی وارونه می‌شود؛ به شکلی که صورت مصنوع از پیش در «ماشین» نگارش یافته و حرکات ضروری برای ساخت آن نیز درون دستگاه، طراحی و برنامه‌ریزی شده و تمامی فرآیند صنعت از انسان (دانش، مهارت، تجربه) تهی شده؛ هرچند به ناگزیر سرچشمه و خاستگاهی انسانی داشته باشد.

از این روی، صنعت دستی (با سنتی) را می‌توان به نوازش ساز موسیقی تشبیه کرد. موسیقی آنگاه نواخته می‌شود که انسان و ساز در نسبتی درگیرانه با یکدیگر قرار گیرند و، اگر مثال‌مان سازی سیمی همچون تار یا تنبور باشد، دانش و آگاهی نفس (که در نهایت به فهم وی از عالمی که در آن می‌زید پیوند می‌یابد) به سرانگشتانی اتصال می‌یابد که به واسطه نیروهای محرکه حسی مهارت یافته، به حرکت درآمده و نوایی را طنین‌انداز می‌شود. آنچه نواخته می‌شود، در اصل طنینی هماهنگ با ریتم زندگی ست. در بافتن مصنوعات نیز همین فرآیند در کار است؛ آنگاه که سبدي بافته می‌شود، حرکات چشم و دست نشأت گرفته از ساحت معرفت انفسی موجب بافته شدن ریتم زندگی در قالب نقش‌های صورت گرفته بر سطوح سبد بافته شده می‌شود. صنعت دستی، برخلاف فناوری ماشینی، بیش از آنکه ساختن طرحی از پیش موجود و برنامه‌ریزی شده باشد، بافتن صورتی در بطن شبکه‌ای درگیرانه است که انسان و جهان مسکون وی را به هم پیوند زده و بخشی از صورت زندگی وی را آشکار می‌سازند. مصنوعات سنتی از بطن همین جهان مأنوس انسانی برمی‌آیند و به این دلیل است که رنگ و بویی بسیار محلی و بومی دارند؛ خلاف آمد صورت‌های فناورانه که پای‌شان به هیچ زمینی بند نمی‌ماند.

همراه با حرکت انسان از جانب صنعت دستی به صورت ماشینی، مهارت جای خویش را رفته‌رفته به اپراتور سپرد. بخشی از کار صناعی انسان به نیروهای محرکه ماهیچه‌ای وی وابسته است. در صنعت دستی، این نیروها در بیشتر مواقع از بدن خود وی و گاهی نیز

بدن جانوران تأمین می‌شد. با این حال در هر صورت، آنچه موجب به حرکت درآمدن چرخ صنعت دستی می‌شد، نگرشی^۱ بود که از ذهن متصل انسان فن‌ورز به عالم زیستش منشعب می‌شد و در حرکات ظریف چشم و دست وی رخ می‌نمود و در نهایت به صورتی مصنوع، امکان تحقق می‌داد. مهارت فن‌ورز مأنوس با جهانی که در آن بسر می‌برد، در کانون صنعت دستی جای دارد، درحالی که فناوری ماشینی هم نیروی محرکه را از درون نفس انسانی استخراج کرده و هم مهارت توأم با نگرش وی و خود وی را در بهترین حالت به «آپراتور» ماشین تبدیل ساخته است (اینگولد، ۲۰۰۰، ۳۰۶). آن گسستی هم که میان فناوری ماشینی مدرن و زمین پیش آمده و موجب شده تا صنعت مدرن انسان در بیشتر مواقع در تعارض محض با محیط زیست قرار گرفته و «تعادل» زیستی موجودات متعددی را آشفته سازد، از همین تبدیل انسان از موجودی ماهر و فن‌ورز به اپراتور صرف ماشین سرچشمه می‌گیرد. باز از همین‌روست که صورت‌ها و مصنوعات فناورانه داعیه‌ای جهان‌شمول دارند و به هیچ زمینی پای‌بند نیستند.

۲.۱ صنعت سنتی، عمران و مأواگزینی در جهان؛ صنعت دستی و سنتی محصول مهارت فن‌ورز مأنوس با جهانی است که در آن سکونت دارد. این جهان به اندازه همه عناصری که زمین‌سیمای زندگی فن‌ورز را شکل داده‌اند (انسان‌های دیگر، جانوران، گیاهان، مصنوعات انسانی، باورها، آداب و رسوم) وسعت دارد. این انس با جهان مسکون همان مأواگزینی است که امکان شکل‌گیری شبکه نسبت‌هایی را که فن‌ورز را فراگرفته (بنگرید به بالا) فراهم ساخته است. بنابر تعریف اینگولد (۲۰۰۰، ۱۸۶) آنچه از مأواگزینی مراد می‌شود، آن است که «صورت‌های مصنوع انسان، ذهنی باشند یا عینی، درون جریان فعالیت درگیرانه آنها و درون بافت‌های نسبی درگیری عملی‌شان با عناصر پیرامونی نمایان می‌شوند».

این تعریف از «مأواگزینی» به تعریف ابن خلدون از «عمران» بسیار نزدیک است. وی عمران را از تمایزات انسانی برشمرده و آن را «با هم سکونت‌گزیدن و فرودآمدن در شهر یا جایگاه اجتماع [...] برای انس گرفتن [...] و برآوردن نیازها [...]» معنا می‌کند (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ۲۴۱). هرچند وی این واژه را برای اطلاق به «علم معطوف به اجتماع» بکار می‌برد، آبادانی و شیوه پایدار زیستن انسانی از آن مستفاد می‌شود که در حقیقت همان مأواگزینی است.

¹ Vision

عمران با کار درگیرانه انسان درون جهان تحقق می‌یابد؛ همان صنعتی که به تعبیر میرفندرسکی (۱۳۸۷) موجب اتصال و پیوند انسان و عالم می‌شود. انسان بدون صنعت، فاقد عمران است و ازین‌روی صنعت چیزی بیش از صرف کار کردن با ابزارها برای ساختن مصنوعی با کاربری خاص است؛ صنعت در حقیقت گشاینده ساحت وجودی انسان است و صورت زندگی وی درون جهان. صنعت دستی و صورت‌ها و مصنوعات برآمده از آن این قابلیت را دارند که ساحت وجودی انسان را در خویش تجلی دهند و این از آن‌روست که هنوز به‌واسطه ماشین و نیروهای محرکه بیرونی از نفس وی انفصال نیافته‌اند.

۳.۱ بوطیقایی صنعت؛ همین عدم انفصال مصنوع از نفس انسان در صنعت دستی و سنتی، خصلتی «بوطیقایی» بدان بخشیده است. در واقع، انسان در زمین، شأن حضوری بوطیقایی و فراخواننده^۱ دارد (آگامبن^۲، ۱۹۹۹). بوطیقا در اصل با ساختن کنش تفاوتی ندارد و هر دو فراخوانی چیزی، به ساحت وجود معنا می‌دهند. حال اگر ساختن را همانا «بافتن» جهان زندگی در شمار آوریم (بنگرید به بالا)، صنعت انسانی (آن صنعتی که به‌واسطه وضعیت مدرن از وجود انفسی انسان، بیگانگی نیافته) در حقیقت فراخوانی حقیقت حضور وی در جهانی‌ست که در آن به کار زیستن است. به عبارت دیگر، انسان از آن‌رو صانع است که حضوری بوطیقایی در جهان دارد و صنعت اصیل انسان مکاشفه حقیقت حضور وی در جهان است. اگر میرفندرسکی (عسکرپور، ۱۳۹۲) اول صنعت را پیامبری بر می‌شمارد، با این توجیه انسان عالم صغیر است و عالم انسان کبیر هم از همین‌روست.

صنعت انسان نیز که موجب عمران وی می‌شود از کار سرچشمه می‌گیرد و کار وی کارسیمایی^۳ را می‌سازد که محصولش زمین‌سیمای^۴ سکونت وی است (اینگولد، ۲۰۰۰). این کارسیما خصلتی جمعی دارد و درگیری در هم پیوسته انسان و جهان و مافیها را می‌طلبد و با توجه به همین خصلت، فن‌ورز در هنگام به انجام رساندن کار خویش بر کار دیگر انسان‌ها، جانوران و عناصر پیرامونی مراقبه می‌کند. درون همین کارسیما و به‌واسطه درگیری در کار مراقبه‌آمیز خویش است که فن‌ورز با جهانی که در آن می‌زید پیوند یافته و آن را در محصولات حاصل از مهارت خویش تجلی می‌دهد.

^۱ duction-Pro؛ که در اصل به معنای احضار کردن و فراخوانی است.

^۲ G.Agamben

^۳ Taskscape

^۴ Landscape

۴.۱ عصارخانه سنتی و پیوند انسان و جهان؛ عصارخانه سنتی نیز به مثابه یکی از عرصه‌های فعالیت مشارکت‌آمیز و درگیرانه‌ای که انسان و جهان پیرامونی وی را به یکدیگر پیوند می‌زند و از بطن کارسیمایی هماهنگ به فراخوانی زمین‌سیمایی برای زیست مطلوب- تر انسان در جهان می‌انجامد، عرصه‌ای است برای پیوند یافتن انسان و جهان و در هم تنیدگی عالم وی با عالم کبیر. همه عناصر موجود در عصارخانه سنتی، از ابزارها گرفته تا واژه‌ها و کلمات مکتوب آن، مشارکت و درگیری را که میان انسان و جهان زندگی خویش برقرار است از مستوری به در می‌آورند. در ادامه این چرخه طبیعی بر بنیان عصارخانه سنتی «اخلاقی» نجف‌آباد به عنوان یک نمونه مصداقی، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲. موارد مورد مطالعه

۱.۲ عصارخانه؛ یکی از احتیاجات بشر از همان دوران اولیه زندگی، تأمین روشنایی بود تا بوسیله آن خود را از تاریکی برهاند. استفاده از روغن دانه‌هایی چون خشخاش، بزرک، کیکوج، کافشه و کرچک، برای رفع این مشکل از زمان‌های دیرین در سرزمین ایران رایج بود. اگرچه شمع‌ها از اهمیتی بسزا برخوردار بوده است، اما شمع، جنبه اشرافی داشته و مخصوص دربار، اعیان و رجال بود و بیشتر در جشن‌ها و عروسی‌ها و سایر مراسم خاص استفاده می‌شد. از سویی مشعل‌ها نیز هنگام گردش در شب و بیشتر به صورت چراغ قوه‌های امروزی مورد استفاده بوده است. عموم مردم در این زمان از روغن‌های چراغ برای روشنایی منازل استفاده می‌کردند. این روغن‌ها به دلیل ارزانی و فراوانی مورد استفاده مردم عادی بوده است. روغن‌های چراغ در کارخانه‌های روغن‌گیری (عصارخانه) تهیه می‌شد. عصارخانه‌ها، علاوه بر روغن چراغ و روغن خوراکی که از مواد اولیه گرفته می‌شد، نقش مهمی در تهیه خوراک دام‌ها و کود لازم برای مزارع کشاورزی را به عهده داشته‌اند. در واقع عصارخانه‌ها در قدیم به دلیل نوع محصولات تولیدی و کاربرد آن‌ها، همانند پالایشگاه‌های امروزی پر کار بوده‌اند و حرفه‌های عصارای از حرفه‌های پر اهمیت قدیم بوده است. از سویی با توجه به روشنایی معابر و خانه‌ها در شب که با استفاده از روغن تولید شده در عصارخانه ممکن می‌شد و با توجه به اهمیت نور و روشنایی در فرهنگ بومی، عصارخانه‌ها دارای قداست و اهمیت ویژه‌ای نیز بوده‌اند (مرادی، ۱۳۸۸، ۱۸). در تعریف عصارخانه در فرهنگ معین این چنین بیان شده است که، عصارخانه جایی است که در آن عصار می‌کنند، محلی که در آن شیر انگور یا روغن نباتی می‌گیرند. عصارای شغل و عمل عصار را می‌گویند یا دستگاهی است برای روغن کشی، که مرکب از استوانه‌ای چوبین به قطر ۲ تا ۳

متر و ارتفاع یک متر است که در زمین نصب می شود. سطح فوقانی استوانه، به طور محدب و به شکل قیف تراشیدگی دارد و مطابق دهانه پایین استوانه است، و یک تیر در آن استوانه قرار می دهند. به انتهای تیر رشته‌ای چرمین بسته و سر رشته را به گردن اسب یا گاو که در کنار استوانه ایستاده می‌بندند و اسب یا گاو را به حرکت دورانی وا می‌دارند. تیر به طور منحنی در داخل استوانه به گردش در می‌آید و دانه‌هایی مانند خشخاش، کنجد، پنبه و دانه‌های روغنی دیگر را در اطراف دهانه ریخته و خرد می‌کنند و روغن آن‌ها را می‌گیرند. در ته دهانه استوانه، سوراخی است که انتهای آن سطح خارجی استوانه است، روغن از آن سوراخ خارج می‌شود و در ظرفی که زیر آن قرار دارد ذخیره می‌گردد و وقتی ظرف پر شد، آن را برمی‌دارند (معین، ۱۳۸۲، ۲۳۰۶-۲۳۰۷). ابتدایی‌ترین دستگاه روغن‌گیری «چوغن‌گیری» نام داشته است. این دستگاه شامل دو سنگ کوچک و بزرگ بوده که به وسیله گاو یا شتر به روی هم به گردش در می‌آمد. با این وسیله، فقط روغن «کرچک»^۱ و «بزرک»^۲ می‌گرفته‌اند. فشار روزافزون احتیاج‌ها سبب پیدایی کارخانه‌های پیشرفته‌تر شد و اندک اندک عصارخانه شکل گرفت. این نوع کارخانه نخست در اصفهان تأسیس یافت و بعد به نواحی اطراف آن سرایت کرد (بهشتیان، ۱۳۵۱، ۸).

عصارخانه‌ها کارگاه‌هایی بوده‌اند که به کار روغن‌کشی از دانه‌هایی نظیر بزرک، آفتابگردان، خشخاش، و کرچک می‌پرداختند، آنچه کاربردهای خوراکی، دارویی یا صنعتی داشت. بی‌تردید تهیه روغن چراغ برای تأمین روشنایی در شب، عمده‌ترین مورد استفاده و کاربرد عصارخانه بوده و پس از آن نقش قابل توجهی هم در صنعت دامداری و تهیه غذای دام‌ها با استفاده از تفاله باقی مانده و همچنین کود مورد نیاز برای گیاهان در صنعت کشاورزی داشته است. به علاوه دانه‌هایی که در این مکان روغن‌گیری می‌شده، هر کدام کاربرد خاص از جمله مصارف دارویی داشته‌اند.

در مسجد جامع اصفهان که از آثار قرون اولیه عصر اسلامی است، جای چراغ‌های روغنی فراوانی در دالان‌ها و شبستان‌ها به چشم می‌خورد. همچنین وقف‌نامه‌های موجود نیز تماماً حاکی از آن است که در گذشته سرمایه‌های هنگفتی برای تأمین روغن چراغ مساجد و امامزاده‌ها اختصاص می‌دادند (عباسی، ۱۳۸۷؛ بهشتیان، ۱۳۵۱، ۸).

^۱ Karchak: کرچک یا بید انجیر محصولی پاییزه است که در تمام مناطق اصفهان و یزد به دست می‌آید که مصارف صنعتی و گاه خوراکی داشته است.

^۲ Bazrak

ساختمان عصارخانه در شکل کلی عبارت است از بنایی دو طبقه که در آن پایه‌ها عموماً با استفاده از شفته آهکی و سنگ و دیوارها و سقف‌ها بیشتر با خشت و گاه آجر ساخته شده است. طبقه بالایی عصارخانه شامل انبارهای بزرگ خمره‌ها برای جمع‌آوری روغن‌ها و مجموعه‌ای از ظروف بوده که روی برخی از آنها لعاب‌های فیروزه‌ای دیده می‌شود. دستگاهی به نام «گرمخانه» نیز عموماً در این طبقه احداث می‌کرده‌اند که به منظور بو دادن دانه‌های روغنی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. طبقه زیرین عصارخانه به دستگاه‌های روغن‌گیری اختصاص دارد که مشتمل است بر آسیاب سنگ‌ها^۱ و آسیاب گندم خردکنی و ارده مالی (همان: ۱۱؛ نقشه شماره یک).

۲۰۲ عصارخانه اخلاقی (آقا) نجف‌آباد^۲؛ شهر نجف‌آباد در حدود سال ۱۰۲۲ هجری قمری همزمان با حاکمیت شاه عباس اول صفوی در دشت وسیعی در ۲۹ کیلومتری غرب اصفهان بنا گردید (یزدانی نجف‌آبادی، ۱۳۸۳، ۴۴). با توجه به وضعیت زراعتی نجف‌آباد و وجود باغات و کمبود منابع کودی از یک سو و نیاز مبرم به تأمین روشنایی در شب از سوی دیگر، به درخواست اهالی شهر توسط یکی از روحانیون خیر، سنگ بنای اولین عصارخانه در نجف‌آباد گذاشته شد. این شهر حدود دوازده کارخانه عصارری را در خود جای داده است (ایزدی، ۱۳۹۲، ۳۱-۲۸). عصارری و روغن‌کشی از مشاغل مهم نجف‌آباد در دوران‌های گذشته بوده است، به طوری که هاینریش بروگش در کتاب *سفری به دربار سلطان صاحبقران* در خصوص وضعیت اقتصادی-اجتماعی و مشاغل نجف‌آباد در دوران قاجاریه و عصر ناصرالدین شاه می‌نویسد: «پس از گردش در چند کوچه و خیابان به بازار نجف‌آباد رسیدیم که بعدازظهر هم مغازه‌های آن باز بود و کسبه به کار اشتغال داشتند. قسمت مهمی از صنایع و کاردستی مردم نجف‌آباد و کسبه بازار، پاک کردن پنبه و ریسندگی آن و رنگرزی بود. کارگاه‌های رنگرزی هم در بازار نجف‌آباد فراوان بود. پس از بازدید از بازار، کدخدا پرسید: آیا میل دارید کارخانه روغن‌کشی نجف‌آباد را هم مشاهده کنید؟ جواب ما مثبت بود.» (اسماعیلی، ۱۳۸۵، ۴۱).

یکی از قدیمی‌ترین و بزرگترین آنها واقع در بازار این شهر به عصارخانه آقا (اخلاقی) معروف است. در حدود چهارصد سال گذشته با توجه به وضعیت زراعتی و دامداری این

^۱ سنگ‌های عصارخانه‌ها عموماً از جنس لاسو است؛ کوهی در مجاورت اردستان و دارای سنگی محکم و مقاوم است.

^۲ در گذشته این عصارخانه توسط سازنده و بانی آن حجت‌السلام حاج سید محمد باقر شفتی به نام عصارخانه (آقا) نام گذاری شده است که امروزه به نام مالک آن خانواده اخلاقی شناخته می‌شود.

شهرستان، ضرورت وجود منابع کودی و دامی و از سوی دیگر روشنایی در این شهر احساس می‌شد که سبب تأسیس عصارخانه‌های فراوانی در آن شد و حرفه عساری و روغن‌کشی به یکی از صناعات مهم این شهر بدل گشت.

عصارخانه اخلاقی در دوره صفویه در سال ۱۰۵۱ هجری شمسی بنا شد. سید محمد باقر شفتی یا بیدآبادی^۱ به درخواست کشاورزان نجف‌آباد، سنگ بنای آن را پایه‌گذاری نمود. این بنای بزرگ امروزه به عصارخانه اخلاقی (بزرگ یا آقا) معروف است (ایزدی و سرمدی، ۱۳۸۷، ۵۷).

در سال‌های اخیر، قسمت شترخانه این بنا که در گذشته جهت نگهداری شترهای عصارخانه مورد استفاده قرار می‌گرفته، به دلیل عدم بازسازی و نگهداری اصولی، تخریب شده و در حال حاضر تنها بخش «تیرخانه» که سیستم اصلی روغن‌گیری را در خود جای می‌داده، به صورت نسبتاً سالم باقی مانده است. گفتنی است که از لحاظ ابعاد و اندازه، بزرگترین دیوار اسپر متعلق به این عصارخانه است. در ساختمان این بنا از تیرچوبی و خشت خام و خشت گرما دیده برای ساخت قسمت‌های داخلی و از سنگ‌های لاسوی معادن کاشان و اردستان جهت ساخت سنگ آسیاب استفاده شده است. ارتفاع ساختمان بنا ۱۵ متر بوده و طاق‌ها از نوع ضربی هستند. اشیاء و لوازم ارزشمندی در این مکان وجود دارد که قدمت آنها به حدود ۱۰۰ تا ۳۰۰ سال پیش باز می‌گردد (عباسی، ۱۳۸۷). در این میان، یکی از با ارزش‌ترین آثار آن، سنگی دایره‌ای شکل است که جهت له کردن دانه‌های روغنی استفاده می‌شده است. این سنگ آسیاب که بزرگترین آسیاب سنگ موجود در این عصارخانه است، سه آیه از قرآن را در سه بخش و به صورت مدور و به دنبال یکدیگر به صورت حجاری شده با خط ثلث در بر دارد که عبارت‌اند از: «آیه الکرسی»، آیه «وَإِنْ يَكَادُ و آخرین آیه سوره مبارکه «قلم» به خط و قلم مرحوم محمد محسن الامامی (تصویر ۱).

این اثر تاریخی که در دوره شاه سلیمان صفوی ساخته شده، در کنار زیربنا و سایر ویژگی‌های فنی چون سبک معماری و اسلوب بنا، عصارخانه اخلاقی را در سطح استان

^۱ حجت السلام حاج سید محمد باقر شفتی از بزرگان فقهای اصفهان، در سال ۱۱۷۵ هـ.ق. در نواحی طارم علیا متولد شد و در سال ۱۲۶۰ هـ.ق. بدرود حیات گفت. او که از شاگردان بحر العلوم، کاشف النطا و صاحب ریاض بود، در اصفهان مورد توجه سید محمد مجاهد، میرزای قمی و حاجی ابراهیم کلباسی قرار گرفت. وی عالمی ثروتمند و سخی بود؛ چنانچه یک باب آسیاب در نجف آباد را که امروزه به عصارخانه اخلاقی مشهور است، در بازار شهر بنا کرد (یزدانی، ۱۳۸۳، ۲۸۶-۳۴).

متمایز ساخته است. روی این سنگ سال ۱۰۹۴ هجری قمری درج شده است. در حاشیه سنگ اسامی حاجی حیدر و حاجی محمد رحیم دیده می‌شود که ظاهراً بنیادکنندگان این عصارخانه هستند (بهشتیان، ۱۳۵۱، ۲۶).

این سنگ آسیاب متأسفانه به دلیل تخریب بخشی از ساختمان عصارخانه در بستر اصلی خود قرار ندارد و به انبار منتقل شده است و کاربرد آن برای خرد کردن دانه‌ها بوده تا برای مرحله بعد (تبدیل به خمیر) آماده شوند. در توضیح مکان و نحوه ساخت آسیاب سنگ‌ها به نقل از ریش سفیدان این دیار می‌توان چنین بیان کرد که این سنگ‌ها در کنار کوه تراشیده و ساخته شده و از آنجا به عصارخانه‌ها منتقل می‌شده‌اند. این سنگ‌ها پس از تراشیده شدن از قسمت میانی به حالت چهارگوش سوراخ شده و با چوبی که در آن قرار می‌گرفته، از یک سمت به حیوانی بسته شده و از سمت دیگر با هدایت فردی به محل قرارگیری در عصارخانه منتقل شده است و در نهایت در عصارخانه، آیات و ادعیه بر آن نگاشته شده است.

۳.۲ فرآیند عصارگری (روغن کشی)؛ عصارخانه شامل ابزارآلات متعددی بوده که هر کدام کاربرد خاصی داشته‌اند و عصار را در فرآیند عصارگری یا «روغن کشی» یاری می‌رسانده‌اند. دانه‌های روغنی پس از ورود به عصارخانه ابتدا توسط دو سنگ آسیاب بزرگ و کوچک خرد و له می‌شدند.

آسیاب سنگ‌ها عبارت است از ستونی به ارتفاع یک متر با مقطع دایره‌ای شکل که با سنگ و آجر ساخته شده است و بر روی این ستون، دو سنگ بزرگ مدور یکی کف دایره ستون قرار دارد (که در وسط آن نیز سوراخی تعبیه شده و در داخل آن تیری چوبی و استوانه مانند جای داده اند که در میان آن هم میله‌ای آهنی قرار داده‌اند و عصارها به آن «طبره»^۱ یا «میزان» می‌گویند) و سنگ دیگری که بزرگتر است و قطر دایره آن در حدود دو متر و نیم و به ضخامت ۷۵ سانتی متر، در کنار میزان ایستاده است و بوسیله تیری به طول چهارمتر از نوع «زبان گنجشک» و یا «وسک» به نام «لکه» به «میزان» وصل گردیده است (تصویر ۲). این تیر به وسیله شتری که عموماً از تیره نر است به گردش در می‌آمد (تصویر ۳).

¹ Tabareh

این شتر به وسیله چوب سه حلقه ایی به نام «پسک»^۱ و دو رشته زنجیر و یک پشته از کرباس و گونی که در مقابل کوهان آن قرار دارد و یک سنگ زیرین بهم پیوسته به نام «بغل کشی» به تیر چوبی که «لکه» می نامند، متصل است و در این حالت شتر در راهرو اطراف سنگ به نام «دوره» به گردش در می آید و سنگ را نیز به حرکت در می آورد (تصویر ۴؛ بهشتیان، ۱۳۵۱، ۱۱) البته در یک روز کاری ۴ نفر با ۴ شتر کار می کردند که هر دو ساعت یک بار، هر دو نفر با شتر همکارش - از محوطه کارگاه از شبی که در ضلع شمالی زیر زمین طراحی شده- به حیاتی که در ترازوی حدوداً ۶ متر بالاتر بوده، انتقال می یافتند، که استراحت و تعلیف شتر در فضای باز آن صورت می گرفت (شایسته و قاسمی، ۱۳۸۳، ۲۸۰). دانه های روغنی خام ابتدا در زیر این سنگ به نام «بارمالی»^۲ سائیده و نرم می شود و پس از آن دانه سائیده شده را به قسمت دیگر که به همین کیفیت ساخته شده و سنگ آن «سنگ نر یا بزرگ» نام دارد انتقال می دهند تا خمیر شود؛ به این ترتیب که دانه نرم شده در زیر این سنگ با مقدار معینی آب خمیر می شود و پس از ساعتی گردش سنگ، خمیر به دست آمده برای روغن گیری آماده می گردد (تصویر ۳). این خمیر را عصارها «گله» می گویند. سپس این خمیر را در سبدهای ضخیم دایره شکلی به نام «کوبی»^۳ می ریزند و برای روغن گیری به قسمت تیر خانه می برند (تصویر ۵).

قسمت روغن گیری را «تیرخانه» می گویند و بیشتر عصارخانه ها دو تیر دارد و هر یک از آنها نیز تشکیل شده است از دو تیر قطور چوب چنار که بوسیله بستی به نام «غول» به هم پیوسته است. سر تیرها دارای فاقی است که در وسط آن قرقره ای نصب شده است و طنابی مویی یا آهنی روی سر قرقره قرار دارد که به این وسیله تیرها بالا و پایین می رود و مهمترین وسیله فنی که تیر بزرگ را اداره می کند، عبارت است از دو تیر بلند قطور دیگر به نام «لنکه» که با فاصله تقریباً دو متر نصب شده و در سر این دو تیر نیز قرقره چوبی بزرگی قرار دارد و در قسمت پایین این دو تیر هم قرقره قطورتری استوار گردیده که از دو طرف، دو سوراخ بزرگ در آن ایجاد کرده اند و دو تیر دیگر تراشیده به نام «هرم» را کارگرهای عصارخانه با جست و خیز مخصوص به چرخش در آورده و تیر بزرگ را تا منتهی

¹ Pasak

² Barmali

³ Coupi: کلهها توسط عصار روی سینی های ضخیم دایره ماندنی که «کوبی» نام داشته منتقل می شود. کوبی ها از الیافی از کنف به نام قنترقه که در کنار نهرها می روید؛ بافته می شده اند. قطر کوبی ها حدود ۶۰ سانتی متر بوده و در مقابل فشار مقاوم بودند و به خاطر منافذ موجود در بافت آنها برای عبور روغن مناسب به شمار می آمدند.

الیه سقف تیر خانه بالا می‌برند. این دستگاه فنی حیرت آور را عصارها «دوله و قرقره» می‌گویند. در انتهای تیر بزرگ محلی است گود و دایره مانند که بوسیله سنگ و آهک ساخته شده و در اطراف آن نیز تخته‌های چوبی نصب کرده اند. این قسمت را عصارها «تیلوه» گویند و قسمت دیگر جلو آن به «پاچال» معروف است.

کوبی‌های مملو از خمیردانه‌های روغنی یک به یک در محل تیلوه که پاچال هم می‌گویند، روی هم چیده می‌شود. ابتدا بوسیله تیری کوچک تر به نام «کارماله» قدری فشار به کوبی‌ها می‌آورند (تعداد کوبی‌ها معمولاً از ۳۳ تا ۳۷ عدد است) تا این که زیر کار برای تیر بزرگ مهیا شود. سپس چندین قطعه چوب قطور گرد به نام «شاگرد» و «یراق» روی هم تا زیر محلی از تیر بزرگ به نام «فرنک»^۱ چیده می‌شود و تیر بزرگ را برای فشار و گرفتن روغن به تدریج پایین می‌آورند و دانه‌های روغنی جریان پیدا می‌کند و در کنار تیلوه در محلی که «پاچال» گویند، خمره ای در زمین قرار گرفته است که روغن‌ها داخل این خمره ذخیره می‌شود. روغن جمع‌آوری شده در خمره موجود در تیلوه نیز توسط کارگر به درون دبه منتقل شده و برای فروش آماده می‌شده است (بهشتیان، ۱۳۵۱، ۱۴-۱۲).

در حقیقت تیر حمال همچون یک اهرم ساده مکانیکی، دارای تکیه گاهی بوده که طول آن به ده قسمت تقسیم می‌شود، سر دیگر آن (انتهای بازوی محرک)، به زنجیری با وزنه سنگی (حدود یک تن وزن داشته) اتصال می‌یافته که با رها شدن وزنه توسط قرقره ای، بازوی بلند اهرم، به سمت بالا هدایت می‌شود و بازوی کوتاه آن (محرک) به سمت پایین بر روی سر پوش مذکور در تراز فوقانی طبقات سینی‌ها فشار می‌آورد که فشار فوق العاده ناشی از این فرایند باعث می‌گردد تا عصاره روغنی دانه‌های له شده، از طریق لوله ای که در ته محفظه حاوی سینی‌ها بوده، به خمره‌ای لعابی و حجیم (تقریباً ۲۵۰ لیتر) هدایت گردد. کارگاه مزبور در یک روز می‌توانسته حجمی معادل یک چنین خمره ای را روغن‌کشی کند (شایسته و قاسمی، ۱۳۸۳، ۲۸۱).

قسمت جالبی که در عصارخانه‌ها به چشم می‌خورد، دیوار محکم و بزرگی است که بوسیله سنگ‌های بسیار بزرگ و چوب‌های قطور کلاف بندی شده است و به قدری محکم و با شرایط فنی ساخته شده است که بدون تزلزل، فشار دو تیر روغن‌گیری را تحمل می‌کند (نقشه شماره ۲). این دیوار قطور عظیم و بسیار محکم و بزرگ را عصارها «اسپر»^۲ گویند که ته تیر بزرگ در داخل آن با یک دندان مخصوص که زیر تیر بزرگ قرار دارد،

^۱ کمربندی است آهنی که بوسیله میخ آهنی بزرگ در زیر تیر قطور بزرگ کوبیده شده است.

^۲ Espar

مهار شده است و پس از ساعتی که گذشت سنگی بزرگ به نام «بنه» را بوسیله طناب با همان دوله و قرقره به سمت سر تیر بزرگ بالا می برند تا فشار بیشتری به تیر وارد آمده، (تصویر ۶)، روغن کامل دانه ها گرفته شود و پس از بیست و چهار ساعت، تیر را به همان کیفیت بالا می برند و تفاله ها و یا به قول عصارها «برز» ها را بیرون می آورند. برز همان تفاله باقی مانده از دانه های روغنی است که به مصارف گوناگون می رسد.

از دیگر وسایل داخل عصارخانه، آسیاب است. این دستگاه نیز بوسیله همان شترهای عصارخانه به گردش در می آید و دارای دو چرخ بزرگ و یک چرخ دندانه دار کوچک است که دو چرخ بزرگ از چوب چنار ساخته شده و چرخ کوچک و دندانه های مخصوص از چوب «گوگن» و «وشمه»^۱. چرخ بزرگ، چرخ کوچک دندانه دار را به گردش در می آورد و دو سنگ زیر و روی آسیاب از نوع همان سنگ های لاسو است که سنگ زیرین به عنوان مفرش نصب شده و سنگ رویی به وسیله میله آهنی بر روی چرخ کوچک به نام «کرتنا»^۲ استوار بوده و با گردش سریع کرتنا سنگ رویی به گردش در می آید. در این آسیاب ها چندین نوع آرد تهیه می شده است، از جمله گندم و جو و گاهی هم برنج برای شیرینی پزی یا مصارف دیگر (تصویر ۷).

در عصارخانه ها بیشتر به وسیله این دستگاه پوست «کافشه»^۳ گرفته می شود و مغز کافشه را برای روغن گیری مهیا می کرده اند. یکی دیگر از دستگاه های وابسته به عصارخانه، دستگاه ارده مالی بود که دو سنگ زیر و رو را بر روی سکویی به ارتفاع یک متر نصب می کردند که سنگ رویی به وسیله تیری به نام «لکه» که شتری به آن بسته می شد به گردش در می آمد و «ارده» را که نوعی از بهترین خوراک های زمستانه بوده، تهیه می نموده اند. دانه خامی که برای ارده استفاده می شده است کنجد بوده که ابتدا پوست آن گرفته می شده و سپس در اجاقی مخصوص، بو داده شده و نهایتاً از مغز کنجد در زیر این دو سنگ، مایعی به نام ارده تهیه می شده است (بهشتیان، ۱۳۵۱، ۱۸-۱۶).

بیشترین دانه مصرفی در این عصارخانه از گیاه «کیکج»^۴ به دست می آمده است. به لحاظ این که این گیاه، بومی محل بوده و در مناطق خشک و کم آب شهرها و بخش های

^۱ چوب گوگن و وشمه از نوع چوب های بسیار محکم است و عموماً از جنگل های بختیاری به دست می آید.

^۲ Kartna

^۳ Kafshe؛ یا گوشه علوفه و آذوقه و سوراخات (نک. فرهنگ معین) این دانه در اصفهان اوائل اسفند کشت می شود و در اواخر بهار به دست می آید. گل بوته کافشه به نام گلرنگ نیز معروف است.

^۴ Keicog؛ موقع کشت آن در مهرماه و فصل برداشت محصول در اوایل خرداد است.

اصفهان مانند؛ برخوار، سمیرم و مزارع اطراف نجف‌آباد و کرون، جوزدان و غیره، محصول کیکج به خوبی به دست می‌آمده است. روغن گیری از دانه کیکج فقط در عصارخانه‌ها امکان پذیر بوده، چون ساییدن این دانه جز با سنگ‌های بزرگ عصارخانه و روغن‌گیری آن جز با ایجاد فشار توسط تیرهای عظیم امکان ندارد و نوعاً این دانه حدود هجده درصد یا کمتر روغن می‌دهد. روغن کیکج که عصارها آن را «منداب» می‌گویند از روزگاران قدیم کاربرد های فراوانی داشته است. از جمله: از حیث سوخت جهت تأمین روشنایی، رفع انواع حشرات موذی و درمان بیماری شترها، مصارف صنعتی و داروسازی استفاده شده و تفاله آنها نیز خوراک دام یا کود درختان می‌شده است. از دیگر دانه‌های مورد استفاده در عصارخانه‌ها می‌توان به کاشفه، خشخاش^۱، بیدانجیر (کرچک)، بزرک^۲، و کنجد اشاره کرد.

۳. یافته‌ها

شبکه‌ای از پیوندها را در عصارخانه اخلاقی (آقا) نجف‌آباد می‌توان مشاهده کرد. با توجه به مشاهدات و توصیفاتی که در بخش پیشین این مقاله آمد، نسبت‌های اصلی برساننده این شبکه ارتباطی عبارت‌اند از: نسبت انسان با عالم انسانی؛ نسبت انسان با جانوران؛ نسبت انسان با گیاهان؛ نسبت انسان با سرچشمه و کانون آفرینش و هستی. این همان عمران انسان است که درون جهان به‌واسطه کنش صنایع خویش رخ می‌دهد.

۱.۳ پیوند انسان با عالم انسانی؛ عصارخانه بیش از همه، مولود یک نیاز عمرانی است. عمران در حاشیه‌های خشک و بیابانی نواحی مرکزی ایران و پرداختن به دامداری، کشاورزی و باغبانی در آن، گونه‌ای زمین‌سیمای بوم‌شناختی را طلب می‌کند که عصارخانه نیز عنصری جدایی‌ناپذیر از آن محسوب می‌شود. در عصارخانه اخلاقی همه‌چیز، از دانه‌های گیاهی گرفته تا جانورانی که در فرآیند به‌کار افتادن آن مشارکت می‌جویند، ارجاعاتی هستند به وضعیت بوم‌شناختی و آب و هوایی منطقه و «محلیت» عمران/اجتماع وابسته به عصارخانه اخلاقی، در همه جنبه‌های آن هویداست.

^۱ روغن خشخاش بیشتر به مصرف روشنایی و تهیه صابون می‌رسد و از تفاله آن برای کود و خوراک حیوانات اهلی در فصل زمستان استفاده می‌کردند.

^۲ در گذشته بهترین ماده برای سوخت چراغ‌های قدیمی بوده و امروزه از روغن بزرک بیشتر در صنعت رنگ آمیزی استفاده می‌شود و برز آن خوراک حیوانات و کود درختان است. محصول بزرک در حوالی چهار محال بختیاری خوب به دست می‌آید. دانه بزرک مانند سایر دانه‌ها در عصارخانه روغن گیری می‌شود.

۲.۳ پیوند انسان با جهان جانوری؛ حضور جانوران در فرآیندهای سنتی تولید، یکی از وجوه تمایز عمده آن از صنایع با فناوری‌های ماشینی مدرن محسوب می‌شود. جانور زنده (در اینجا شتر نر بالغ) لزوماً نیروی محرکه ماشینی نیست؛ بلکه به‌مثابه یک جاندار، آنجا که لازم باشد از حسیات و هیجانات وابسته به خود بهره می‌گیرد. برای کار در عصاره‌سازی و مشارکت‌جویی در محیط آن، تربیت جانور و مأنوس کردن وی با ساحتی که در آن حاضر است، ضرورت دارد. شتر عصارخانه باید درون آن مأواگزیند. پس انس‌گیری با محیط تنها به انسان محدود نمی‌ماند و مفهوم «اهلی‌سازی» و «اهلیت» نیز جز این نیست. نسبتی که در عصارخانه میان انسان و حیوان برقرار می‌شود، گونه‌ای نسبت ارباب/رعیتی است و جنس آن بسیار متفاوت از نسبتی است که میان انسان و ماشین برقرار می‌شود. در دومی انسان سلطه ماهیچه‌ای و مطلق خویش را بر جهان ابزاری بیرونی تحمیل می‌کند؛ در اولی اما باید پیوسته مراقب باشد تا «شریک زیردستش» رفتاری بی‌قاعده صورت ندهد و سرسپرده بماند. تنها با وجود چنین پیوندی میان انسان و حیوان است که می‌توان به گزاره‌هایی چون «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند ...» باور داشت. در این ساحت، مرز میان اهلیت حیوان و انسان مه‌آلود می‌شود و هر یک اهلیت دیگری را قوام می‌بخشد.

۳.۳ پیوند انسان با جهان گیاهی؛ محلّیت پیش‌گفته در مورد دانه‌های مورد استفاده در عصارخانه اخلاقی برای تهیه روغن نیز صادق است. صناعت سنتی عصاره‌سازی نه تنها مراقبه‌ای درگیرانه را میان انسان و عناصر گیاهی محیط پیرامونی دامن می‌زند، که بستری را نیز برای فرآوری غذاهای متناسب با وضعیت‌های اقلیمی خشک و بیابانی آماده می‌سازد (نمونه بارز این غذاها - ارده- است که عموماً از دانه کنجد فرآوری می‌شود و مصرف آن موجب حفظ تعادل میان اندام‌واره انسانی و محیط زیست وی طی ماه‌های زمستان می‌شود).

۴.۳ پیوند انسان با سرچشمه آفرینش؛ همین درگیری زنده و مراقبه‌آمیز با جهان مأنوس تا ساحت «امر قدسی» نیز امتداد می‌یابد و این بسط یافتن هم البته نتیجه منطقی حضور انسان در جهان خویش است. شاهد این درگیری، نمایانی آیات کتاب مقدس قرآن بر سنگ‌های عصارخانه اخلاقی است؛ پدیده‌ای که در ساحت سراسر گرفتار گسست فناوری مدرن معادلی ندارد. آیات قدسی نقش بسته بر ابزارهای عصارخانه سنتی از یک‌سو شأنیت «ابزارمندی» را تا سرچشمه اصیل آفرینش ارتقا بخشیده و از سوی دیگر صناعت انسانی را در طول گونه‌ای صناعت قدسی جای می‌دهد؛ بدین ترتیب ساحت صناعت نه یک عرصه

معیشت و تولید فناوریانه صرف، که بستر پیوند هویت‌بخش انسان با عالمی است که زندگی حاضر و درگیرانه خویش را درون آن پی می‌گیرد.

این شبکه در واقع از یک‌سو زمین‌سیما / کارسیمایی را برای حضور صناعی انسان در جهان فراهم ساخته و از سوی دیگر خود به بوئیقای آن حضور تبدیل می‌شود. انسان به معنای دقیق کلمه با صنعت خویش در جهان حاضر است و صنعت وی نیز فراخواننده (با بوئیقای) همان عالم مأنوسی است که وی درونش مأوا گزیده است. این همان عمران انسانی است که از اساس خصلتی صناعی دارد و در فضایی سراسر مشارکت‌آمیز و درگیرانه صورت می‌پذیرد. در این ساحت است که انسان بخشی از کل می‌شود و عالمی صغیر که درون عالمی می‌زید که همانا انسانی کبیر است. بنابراین هیچ یک از عناصر گردهم‌آمده در عصارخانه اخلاقی (و همه عرصه‌های صنعت دستی) نه تنها از سر تفتن نبوده و حضوری دلبخواهی نداشته‌اند، که در برساختن و به پا داشت آن کارسیما از مشارکتی فعال، جدی و معنادار برخوردار بوده‌اند. این موضوع به همان میزان در مورد آیات قرآنی نقش بسته بر سنگ‌های عصارخانه صادق است که در مورد دانه‌های روغنی یا محصولات روغنی برآمده از آن و وزن حضور همه این عناصر نیز به یک اندازه است.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله آمد، نشان دادن لزوم استخراج الگوهای چارچوب‌مند در مورد صناعات سنتی و دستی در مواجهه با ورود فناوری‌های متمرکز، جهان‌شمول و سلطه‌یابنده است. این قسم فناوری‌ها، ساحت حضور «محلی» انسان در جهان مأنوس خویش را با تهدید مواجه ساخته و موجب برهم خوردن تعادل زیستی انسان در جهان شده است. بااین حال نمی‌توان دستاوردها و مزایای ورود فناوری‌های مدرن و ماشینی را مورد چشم‌پوشی قرار داد؛ همانطور که نمی‌توان الگوها و قواعد صناعات دستی و سنتی را به‌مثابه موارث انسانی به راحتی به زباله‌دان تاریخ فرستاد. در این میان نگرستن از ساحت زیباشناختی، ذوقی و در یک کلام «یونسکویی» بدین موارث غیرملموس نیز ناپسند است.

در این پژوهش نشان داده شد که صنعت سنتی در شبکه‌ای از پیوندهای محیطی، بوم‌شناختی، روحانی، اجتماعی و اخلاقی در کار است. محلّیت ذاتی در این صنایع نیز که در تعادل کامل با بسترهای زیست‌محیطی بسر می‌برد، ویژگی حایز اهمیت دیگری است. از این‌رو، استخراج و تدوین الگوهای بومی - محلی با الهام‌گیری از این صناعات سنتی نه تنها

از عوارض هجوم فناوری‌های جهان‌شمول و متمرکز به‌ویژه به شهرهای کوچک‌تر می‌کاهد و به طور خاص در زمینه اشتغال و حفاظت از هویت‌های فرهنگی و منطقه‌ای نقشی ارزنده دارد، که خود می‌تواند بخشی از راه‌حل‌های مربوط به بحران‌های زیست‌محیطی حاصل شده از گسترش بی‌قاعده فناوری‌های مدرن در شمار آید. چنانکه تلاش شد تا در نمونه مطالعاتی عصارخانه اخلاقی به‌مثابه یک میراث صناعی هم‌بسته با سنت‌های بومی/محلی نجف‌آباد نشان داده شود، لازم است تا به دلایل مختلفی از جمله ایجاد اشتغال‌های کوچک و محلی، پاسداری از هویت‌های فرهنگی منطقه‌ای و از همه مهم‌تر جلوگیری از برهم‌خوردن بسترهای تعادلی زیستی و افزایش بحران‌های زیست‌محیطی، پژوهش‌هایی همه‌جانبه و گسترده در زمینه صناعات سنتی/دستی بومی-محلی صورت پذیرد. مردم‌شناسی صنعت می‌تواند چارچوب‌های مفهومی و نظری مطلوبی را در این زمینه در اختیار بگذارد.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد (۱۳۶۲): مقدمه، ترجمه: پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اسماعیلی، محمد. (۱۳۸۵): *آموزش و پرورش شهرستان نجف آباد در بستر تاریخ*، چاپ اول، اصفهان: غزل.
- ایزدی، نعمتاله؛ سرمدی، علی محمد (۱۳۸۷): *زبان خاموش*، نجف آباد: مهر پاینده.
- ایزدی، نعمتاله (۱۳۹۲): *مجموعه زبان خاموش*، نجف آباد: دانشگاه آزاد اسلامی.
- بهشتیان، عباس (۱۳۵۱): «*نثار باستانی گمنام: عصارخانه های اصفهان*»، نشریه ماهانه اداره کل اطلاعات استان اصفهان، صص ۳۸-۱.
- خلیلی تیرتاشی، نصرالله (۱۳۸۳): «ابن خلدون و علم عمران»، معرفت، ۸۰، صص ۳۵-۲۹.
- شایسته، محمود رضا؛ قاسمی، منصور (۱۳۸۳): *اصفهان بهشتی کوچک اما زمینی*، چاپ اول، اصفهان: نقش خورشید.
- عباسی، اکرم (۱۳۸۷): *قصه نون سالنامه شهر من*، نجف آباد: سیما.
- عسکریپور، وحید (۱۳۹۲): «مهندس و صانع؛ بررسی تطبیقی انسان آرمانی عالم شرقی و عالم غربی»، *ماهنامه سوره اندیشه*، ۷۲-۷۳، صص ۲۳۲-۲۲۹.
- مرادی، علیرضا (۱۳۸۸) «عصارخانه، جلوه‌ای از هویت فرهنگی»، *فصلنامه نجوای فرهنگ*، شماره ۱۳، صص ۲۴-۱۵.
- معین، محمد (۱۳۸۲): *فرهنگ فارسی*، جلد دوم، تهران: امیر کبیر.
- میرفندرسکی، ابوالقاسم (۱۳۸۷): *رساله صناعیه*، قم: بوستان کتاب.
- یزدانی نجف آبادی، علی (۱۳۸۳): *دیباچه دیار نون: نگرشی بر بنیادهای تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی همراه با شرحی بر احوال رجال شهرستان نجف آباد*، چاپ دوم، اصفهان: گویا.
- یزدانی، علی (۱۳۸۶): *زیرجد سقف لیلی پوش*، چاپ اول، نجف آباد: تدبیر.

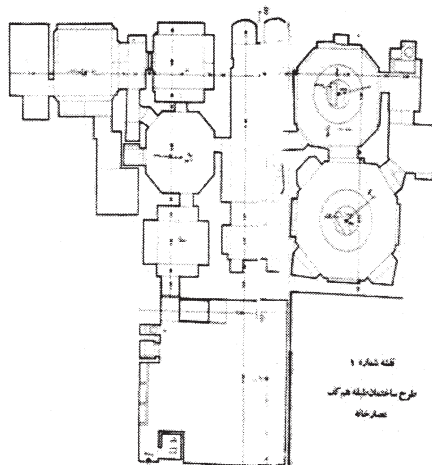
Agamben, G (1999): *The Man Without Content*, USA: Stanford University Press.

Dobres, M.A (2000): *Technology and Social Agency: Outlining a Practice Framework for Archaeology*, USA: Blackwell Publishers.

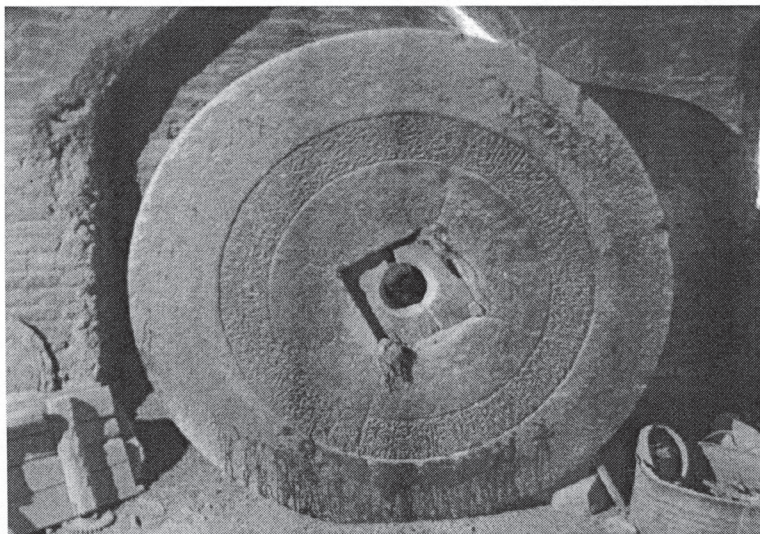
Gell, A (1998): *Art and Agency: an Anthropological Theory*, Oxford: Oxford University Press.

- Heidegger, M (1954): "The Question Concerning Technology", *Technology and Values: Essential Readings*, pp. 99-113.
- Ingold, T (1988): "Tools, Minds and Machines: An Excursion in the Philosophy of Technology", in: *Symboles et procès Techniques, Techniques & Culture*, (12), pp. 151-176.
- Ingold, T (1993): "The Temporality of the Landscape", *World Archaeology*, 25 (2), pp. 152-174.
- Ingold, T (2000): *The Perception of the Environment: Essays on Livelihood, Dwelling and Skill*. USA: Routledge.
- Lemmonier, P (1986): "The Study of Material Culture Today: Toward Anthropology of Technical Systems. *Journal of Anthropological Archaeology*", 5 (2), pp. 147-186.
- Leroi-Gourhan, A (1943): *Evolution et Techniques: L'Homme et la Matière*. Paris: A. Michel.
- Pfaffenberger, B (1988): "Fetishised Objects and Humanised Nature: Towards an Anthropology of Technology". *Man*, 23 (2), pp. 236-252.
- Pfaffenberger, B (1992): "Social Anthropology of Technology". *Annual Review of Anthropology*, 21, pp. 491-516.
- Siroux, M (1965): "Atesh-Gah près d'Ispahan". *Iranica Antiqua* 5, pp. 39-82.

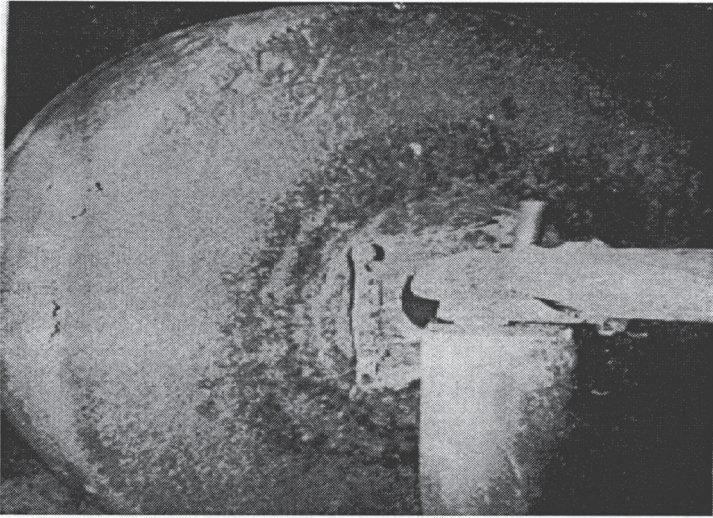
تصاویر مقاله



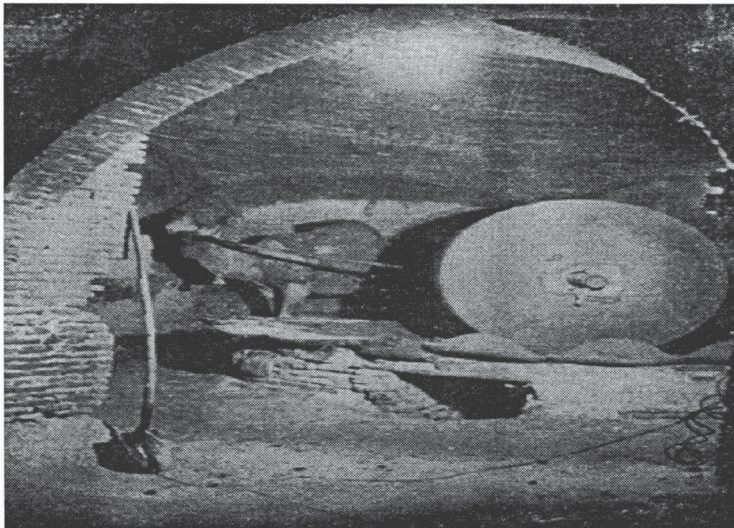
نقشه شماره ۱: طرح ساختمان طبقه همکف عصارخانه
(ماخذ: بهشتیان، ۱۳۵۱، ۶)



تصویر ۱: سنگ آسیاب عصارخانه اخلاقی نجف آباد
(ماخذ: نگارندگان)



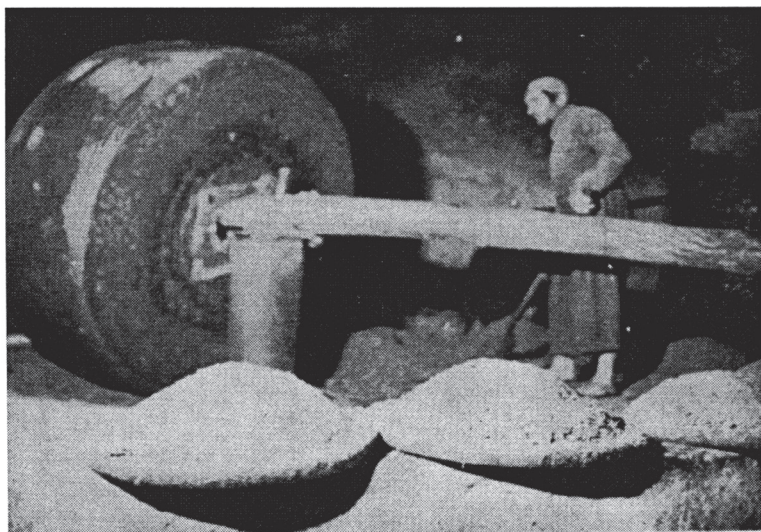
تصویر ۲: طریقه قرار گرفتن میزان (طبره) که بوسیله آن سنگ های عصاره در گردش است.
(ماخذ: بهشتیان، ۱۳۵۱، ۱۱)



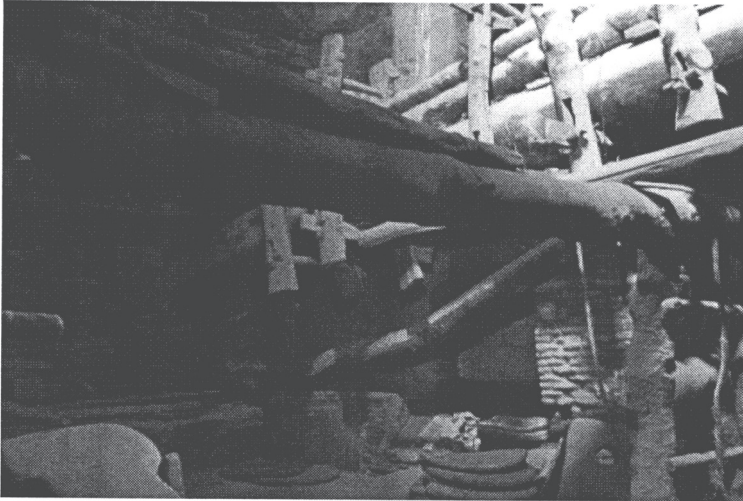
تصویر ۳: تخمیر دانه های روغنی و طرز بستن شتر به سنگ بزرگ
(ماخذ: بهشتیان، ۱۳۵۱، ۱۲)



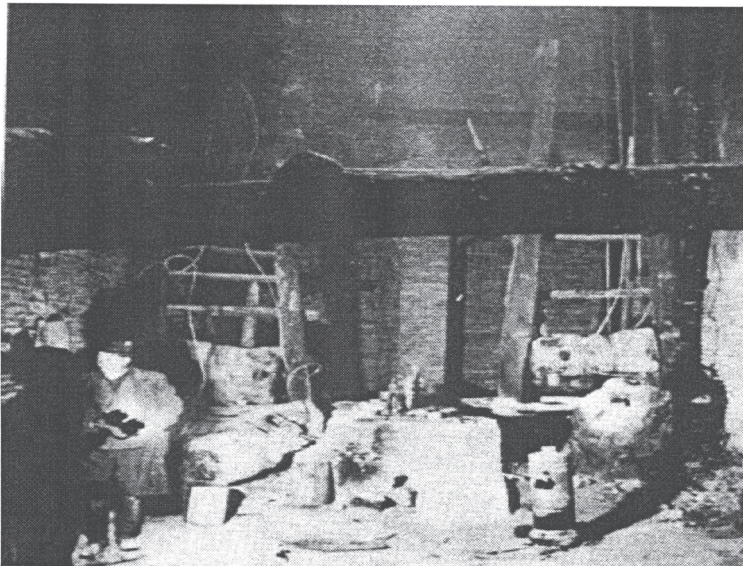
تصویر ۴: لکه، پسک و پشته که بوسیله آنها شتر سنگ های عساری را به گردش در می آورد
(ماخذ: بهشتیان، ۱۳۵۱، ۱۹)



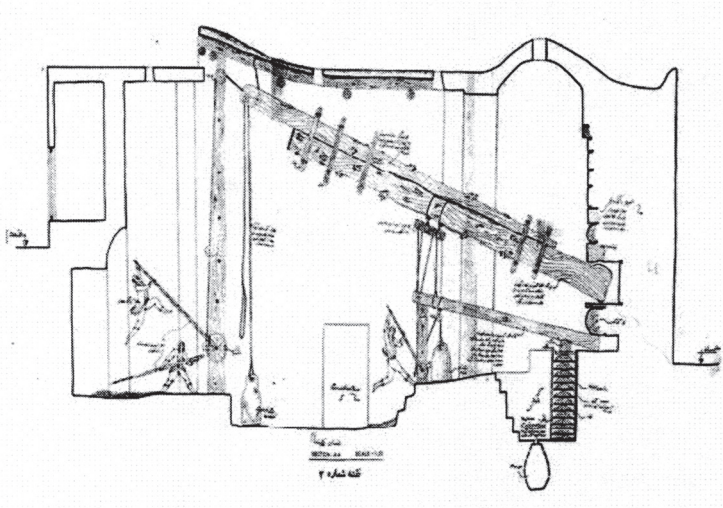
تصویر ۵: کوپی های مملو از دانه های روغنی خمیر شده
(ماخذ: بهشتیان، ۱۳۵۱، ۱۳)



تصویر ۶: اسپر تیرخانه عصارخانه اخلاقی نجف‌آباد
(ماخذ: نگارندگان)



تصویر ۷: نمای دوله و اهرم تیرهای کوچک که مقدمات فشار تیر بزرگ را فراهم می کند
(ماخذ: بهشتیان، ۱۳۵۱، ۱۷)



نقشه شماره ۲: فرایند روغن گیری در عصارخانه
(ماخذ: بهشتیان، ۱۳۵۱: ۱۴)

